



کودکان دشوار

و به سرعت به خاطر بسپارند و یا به قدری زیرک و هوشمند باشند که پیوسته بخواهند تفوق خود را به رخ دیگران بکشند، ممکن است بعضی از آنان عادت به دیرآمدن

در هر کلاس کودکان مخصوصی پیدا می‌شوند که تربیت آنان مربی را در مقابل مسائل تازه‌ای قرار می‌دهد: ممکن است کم‌هوش باشند و نتوانند مطالب را به آسانی

تازه مانوس شود .

گاه اتفاق می افتد که کودک کندذهنی عدم درک مطالب و ضعف نیروی دماغی را از پدر و مادر خود به ارث برده باشد . تغییر محیط نیز ممکن است باعث اختلال در فکر کودک شود ، به این ترتیب که او با معلم جدید و روش تدریس او نتواند به زودی آشنا شود و یا روش کار او نسبت به آنچه قبلاً به آن عادت کرده ، متفاوت باشد . علاوه بر اینها نقایص جسمانی نیز از قبیل ضعف شنوایی و بینایی ، بیماری و آشفتگی خاطر کار یادگیری را برای کودک دشوار می کند . کودکی که نمی تواند خوب ببیند یا بشنود در وضع نامساعدی قرار دارد و کودکی که پیوسته دستخوش نگرانی و اضطراب است به زحمت می تواند تمرکز فکر پیدا کند . کودکی که از سلامت کامل بی بهره است قادر نیست در کاری مداومت و استقامت به خرج دهد . با توجه به این نکات دیگر هیچ کودکی را بدون کشف علل و اسباب به کم هوشی و کودنی متهم نخواهیم ساخت .

اگر بعد از مطالعه و دقت لازم در احوال و کردار وی دریافتید که واقعا از استعداد فعالیت های مغزی بی بهره است ، به کلی دست از تربیتش نشویید ، بلکه او را تشویق و راهنمایی کنید تا از بی کارهایی برود که متناسب با ذوق و استعداد او باشد ؛ مثلاً " ممکن است بتواند در فعالیت های

داشته باشند و یا گریزی ، دروغگو ، دزد و موذی باشند . هریک از این حالات برای معلمی که می خواهد وظیفه اش را به خوبی انجام دهد مسئله ای ایجاد می کند ، زیرا اوست که می تواند با حل این قبیل مسائل کمک واقعی و ثمربخش به چنین کودکانی بکند .

کم هوشی

اگر کودکی در کلاستان کودن و بی استعداد به نظر رسد ، کار صحیحی نخواهد بود اگر دست از تعلیمش بردارید و به حال خود رهاش کنید . شغل و وظیفه شما چنین ایجاب می کند که به او کمک کنید و از این روست که پدر و مادرش تربیت او را به شما سپرده اند . بعضی از معلمان از این موضوع غافلند و به جای مساعدت به این قبیل شاگردان پیوسته معاییشان را به رخشان می کشند . وظیفه معلم این است که حتی الامکان علل ضعف و کم هوشی کودک را کشف کند و از بین ببرد . ممکن است کم اعتنایی اولیای مدرسه سابق او ، بی استعدادی والدین در مسائل ذهنی ، تغییر محیط یا روش نادرست شما در تدریس از جمله موجبات و عوامل ضعف او باشد . کودکی که وارد مدرسه جدیدی می شود نمی خواهد با مقتضیات مدرسه جدید خوبگیرد و مدتی لازم است تا با شرایط

بدنی، ارتقیل انواع ورزش و بازی پیشرفت کند و پیروزیهایی به دست آورد. اگر چنین است برای امکاناتی فراهم کنید تا در این رشته‌ها کار کند، ولی در عین حال او را از فعالیت‌های مغزی به‌طور کلی دور نگه‌دارید. در اینجا باید اضافه کنیم که "فعالیت‌های مغزی" را در معنای محدودش به کار بردیم زیرا برتری یافتن در هر نوع بازی ورزشی نیز مستلزم آن است که شخص نیروی دماغیش را به کار اندازد.

تاخیر

کودگانی دیده می‌شوند که پیوسته دیر به مدرسه می‌آیند. دیر آمدن کودک به مدرسه ممکن است به سبب یا سبب‌های زیر باشد:

- ۱ - دوستان بازیگوشی دارد که مقید نیستند سر وقت به مدرسه برسند.
- ۲ - در ساعتی که باید به قصد مدرسه از خانه بیرون بیاید به انجام کاری گماشته می‌شود.
- ۳ - شب دیر می‌خوابد و نمی‌تواند صبح زود از خواب برخیزد تا به موقع به مدرسه برود.
- ۴ - خود کاهل و بازیگوش است.

۵ - روش تدریس شما به حد کافی موثر و جالب توجه نیست و او در نتیجه تاخیر احساس نمی‌کند که چیزی را از دست می‌دهد.

اگر تاخیر او در نتیجه همراهی با رفیق بد و نامنظم است، بکوشید تا این رفاقت از بین برود. اما این عمل باید با کاردانی و احتیاط انجام گیرد، تا او نسبت به مقاصد شما سوءظن پیدا نکند و برای خنثی کردن آنها تدابیری نیندیشد. اگر موقع به مدرسه آمدن کارهایی به عهده‌اش محول شود، با والدینش مطلب را در میان بگذارید و ایراد کار را دوستانه به اطلاع‌شان برسانید. از این طریق می‌توانید جلو دیر خوابیدنش را هم بگیرید. اگر علت امر را در روش نادرست تدریستان تشخیص دادید بکوشید آن را بهتر و مفیدتر سازید. در آغاز ساعات، درس‌هایتان را شوق‌انگیز و قابل توجه کنید تا کودک از غفلت و ناخیرش نادم شود. گاهی بدون اطلاع قبلی در آغاز ساعت درس سوال‌هایی بدهید و نمره‌ها را در امتحانات سه‌ماهه محسوب کنید. کودکی که به علت تاخیر نمی‌تواند در جلسه این قبیل سوالات حاضر شود خود را مقصر می‌شمارد و به فکر اصلاح خود می‌افتد.

گریز از مدرسه

علت گریز دانش‌آموز از مدرسه این است که محیط آن را کسالت‌آور و خسته کننده احساس می‌کند و در بیرون از مدرسه برای خود سرگرمی‌های جالب توجه و

مفرحتری پیدا می‌کند. او به بهانهٔ مدرسه از خانه خارج می‌شود و در سر راه به دنبال تفریحات خود می‌رود. ممکن است همنشین



بد، روش خشونت‌آمیز معلم در تدریس و یا بیمیلی او نسبت به تحصیل نیز موجداتی برای فرار او از مدرسه باشند اگر علت در وجود همصحبت بد است، این شکل را مانند آنچه در خصوص ناخبرکنندگان گفته شد حل کنید و اگر سبب در نحوهٔ تدریس شماس است که ناخوش‌آیند و خصومت‌آمیز

به‌نظر می‌رسد، رفتارشان را تغییر دهید و با شاگردانتان دوستانه رفتار کنید. هیچ کودکی نمی‌خواهد از محیطی که محبت و علاقه در آن می‌بیند دور باشد. از بدل توجه و علاقه نسبت به شاگردانی که بدان نیاز دارند، کوتاهی نکنید و بکوشید که آنان خود را از نظر افزاده و فراموش شده احساس نکنند. هیچ چیز مانند عدم علاقه و محبت مردم به شخص باعث نمی‌شود که او خود را بی‌کفایت حس کند. اگر کودکی حس کند که در دل دیگران جای ندارد تا امیال و عواطف سرخوردهٔ خود را تسکین بخشد، مرتکب انواع جرایم می‌شود. اکثر جرایمی که کودکان کمتر از پانزده سال مرتکب می‌شوند معلوم شده است که در نتیجهٔ احساس عدم نیاز در خود به نوع بی‌وسنه است. وظیفهٔ شماس است که در کلاس خود محیطی فرحبخش و پر سرور ایجاد کنید تا کودکان به حضور در آن مشتاق باشند.

وقتی که یک دانش‌آموز کربزیا را ببیند شما آورند خیال نکنید که با جوب زدن می‌توانید مشکل او را برطرف کنید، بلکه با او مهر و عطوفت روبرو شوید و او را در وضعی قرار دهید که نیاز خود را به یادگیری احساس کند. نمی‌خواهیم بگوییم که هرگز با خشونت و تندی با او حرف نزنید، در هر صورت باید موضوع را جدی بگیرید، ولی رفتارشان باید طوری باشد که او را سروجه

بدیهی است که اگر چیزی را نبیند نخواهد توانست آن را بدزد.

طوری با کودک رفتار کنید که کودک نسبت به خود اطمینان و اعتماد پیدا کند و بداند که می‌تواند درستکار باشد، مثلاً "اگر دوست دارد که قند بدزد، او را مامور حفظ قند کنید. دیگر او از آن نخواهد دزدید زیرا می‌داند که خود مسئول کمبود آن خواهد بود.

دانش‌آموزانی پیدا می‌شوند که یک انگیزه‌آنی عامل دزدی آنان می‌شود. این قبیل دانش‌آموزان احساس می‌کنند که در میان جمع مورد توجه مردم نیستند. بنابراین با اقدام به دزدی می‌خواهند جلب‌نظر دیگران را کرده باشند. برای جلوگیری از این نوع دزدی باید تمام محصلین را به یک دیده بنگرید. طوری رفتار نکنید که کودک خود را از نظر افتاده بداند و یا خیال کند که تمام دقت و توجهتان به جانب او معطوف است. با تمام کودکان یکسان رفتار کنید.

اشتباه و خطای خود کند. بی‌وسه به خاطر داشته باشید که کودکان مایل به انجام کارهایی هستند که پاداش و نتیجه‌فوری دربردارد، از این روست که آنان از مدرسه می‌گریزند و سرکرمیهای خارج از مدرسه را خیلی سودمندتر از آن می‌بینند که در کلاس مسئله حل کنند یا با موضوعات معنوی سروکار داشته باشند.

دزدی

ممکن است تنگدستی کودک را وادار به دزدی کند. اخراج او از مدرسه اعتراف ضمنی به شکست مربیان اوست، یعنی این اقدام آشکار می‌کند که شما از انجام وظیفه خود نسبت به کسی که اصلاح اخلاقش را برعهده دارید عاجز مانده‌اید و چون او را از مدرسه به خانه می‌فرستید والدینش را تلویحاً از عجز خود آگاه می‌کنید.

در صورتیکه دزدیش به سبب فقر باشد به او بفهمانید که فقیر درستکار خیلی محترم‌تر و با ارزشتر از ثروتمند متقلب است و به علاوه بی‌چیزی او باعث آن نیست که معلم او را در سطح پائینتری از دیگران ببیند.

کودکی که علاقه به دزدی دارد نباید هوشش به این کار برانگیخته شود. چیزی را که دوست دارد در دسترس او قرار ندهید، خصوصاً "درجایی که تنهاست.